

از باغ الهی با سدره ناری آن تازه غلام آمد
های های هذا جُذِبْتُ الهی هذا خَلَعُ یزدانی هذا قُمُصُّ رَبَّانی

با ابهر حیوانی با کوثر روحانی آن ربّ انام آمد
های های هذا عِدْبْتُ سبحانی هذا لُطْفُ رحمانی هذا طُرُزُّ عَدْبانی

از مصر عمائی آن یوسف شیرازی با عشوه و نام آمد
های های هذا وُجَةُ ازلانی هذا طُلَعُ نورانی هذا بَدَعُ قَدمانی

آن قاتل عشاقان وان محیی محبوبان با سیف و سهام آمد
های های هذا سُیْفُ عشقانی هذا رُمَحُ غمزانی هذا سَهْمُ مژگانی

از خلف حجاب جان واز شهر لقای جانان با بخشش و انعام آمد
های های هذا لُمَعُ قُدسانی هذا قِدَمُ قَدمانی هذا کِرَمُ بَدائی

آن جوهر ابقا از مخزن اسما با ظلّ غمام آمد
های های هذا خُزْنُ کُنزانی هذا لُقْلُ صَدفانی هذا صِفْتُ اسمانی

آن فارس میدان وان قاتل محبوبان با تیغ و حسام آمد
های های هذا جُبْدُ حَضْرانی هذا صُدْرُ الطافی هذا عُدْبُ احسانی

آن موجد بیضا آن مظهر ابها در روز قیام آمد
های های هذا اَلَّهُ بدعانی هذا رُبُّ قَدسانی هذا مِلْحُ مَزائی

آن سرّ جمال الله وان صرف جلال الله با صوت و پیام آمد
های های هذا شُعْفُ لمعانی هذا جُذِبْتُ قَدمانی هذا وَلَّهُ غِیبانی

با رنّه ورقا با غنجه رُوحا با کاسه و جام آمد
های های هذا هُكْلُ غِلْمانی هذا حِكْمُ سبحانی هذا غُنَجُ وَلهانی

با ناز جهانسوز با راز جگردوز از مشرق لام آمد
های های هذا رُقَصُ عجبانی هذا کَبْدُ شَبّاکی هذا جگر حَرّاقی

آن باز شکاری از ساعد سلطانی با طبل و خیام آمد
های های هذا طَیْرُ رضوانی هذا صُعْدُ قَطْرانی هذا وَرَقُ حَضْرانی

هم مقصد مقصود عالم هم مظهر معبود آدم با جشن مدام آمد

های های هذا قُدْرٌ عَظْمَانِي هذا عَظْمٌ قَدْرَانِي هذا جَيْشٌ اِبْدَانِي

آن جوهر روح حق با صور انا الحق چون هادم اصنام آمد
های های هذا رُزْنٌ سِرْيَانِي هذا غُنْتٌ عِبرَانِي هذا لُحْنٌ فِرْقَانِي

با جُعدَةُ افشَانِي با گیسوی ثعبَانِي با رحمت و الهام آمد
های های هذا غُفْرٌ اَزَالِي هذا كَرَمٌ بَهَائِي هذا هَبَةٌ رِفْعَانِي

آن سازج ارواح وان مُحرق اشباح با صولت ضرغام آمد
های های هذا حُرْقٌ ارواحِي هذا عِلْمٌ وُجْدَانِي هذا قَلَمٌ ثَعْبَانِي

آن وجهه باقی چون صبح الهی در شام ظلام آمد
های های هذا شَمْسٌ شَرِاقِي هذا قُمْرٌ لِمَعَانِي هذا نُجْمٌ طِرْزَانِي

یک موی ز گیسویش یک بوی ز هندویش از وی بمشام آمد
های های هذا بُعْثٌ نَوَّارِي هذا حُشْرٌ رَبَّانِي هذا وَهْبٌ اَلْهِي

از صبح وفای حق از فجر لقای حق آن عیش بکام آمد
های های هذا وُلْدٌ شِيرَازِي هذا سُرْجٌ مَشْكَاتِي هذا بُرْقٌ مِصْبَاحِي

صد جام بدستش صد دام بشستش با غمز تمام آمد
های های هذا سُدْرٌ سَدْرَانِي هذا شِجْرٌ عِمْرَانِي هذا غُمْرٌ فِتَّانِي

با اصبع لاهوتی با اَنِمِلِ ياقوتی با بَطْرِي رام آمد با نطق کلام آمد با شور تمام آمد
های های هذا شُرْبٌ نِوشَانِي هذا عَذْبٌ وَلِهَانِي هذا حُرْكَ رُوحَانِي

آن شعله ربّانی آن آتش فارانی با برد و سلام آمد
های های هذا مُلْحٌ بَهَّاجِي هذا سُرٌّ وَهَّاجِي هذا اَلَّةٌ مِعْرَاجِي

آن ظاهر مستور آن غایب مشهور از صحن پیام آمد
های های هذا عُشْوٌ طَرْفَانِي هذا حَاجِبٌ قِوسَانِي هذا شُعْلٌ رُوحَانِي

عیسی ز دمش زنده موسی ز غمش خسته کان شمس تمام آمد
های های هذا نَفْحٌ مَنَانِي هذا رُوحٌ رَوَّاحِي هذا كَلِمٌ تَمَّامِي

آن قیصر سبحانی با افسر شاهنشاهی با تاج انا الهی چون صبح ز شام آمد

های های هذا تُيَجُّ وَهَابِي هذا صُبْحُ بَرَاقِي هذا جُلُلٌ خَلَاقِي

از خلف حجاب قدس واز ستر نقاب انس آن یار دلارام آمد
های های هذا عُدْرٌ حورائي هذا كُنُسٌ بَلَّارِي هذا عَيْنٌ غَمَّازِي

با رقصه قدوسی با غمزه سبوحی با کوب مدام آمد
های های هذا طَيْرٌ فردوسی هذا شَهَقٌ طاوسی هذا نَعْمٌ ناقوسی

در ارض الهی آن سرو سمائی با مشی و خرام آمد
های های هذا طَوْرٌ الهامی هذا خُبْرٌ ذوقانی هذا سَطْرٌ سَطْرَانِي

آن سیف الهی با جوهر یزدانی بیرون ز نیام آمد
های های هذا سُيْفٌ قَهَّارِي هذا عَتَبٌ غَفَّارِي هذا بُطَشٌ جَبَّارِي

آن بلبل گلزار از گلشن اسرار از دشت بدام آمد
های های هذا طَرَبٌ جَبَّارِي هذا اِثْرٌ رَبَّانِي هذا نَفْسٌ رَحْمَانِي

محتجبانرا مرگی منجمدانرا دردی شاهنشاه ایام آمد
آن کنز تمام آمد آن غیب بنام آمد رغم دل انعام آمد
های های هذا شَكْتُ سُلْطَانِي هذا كُكْبٌ مَحْوَانِي هذا لَهَبٌ شَعْلَانِي

آن نار الهی از نفس رحمانی قرنهای دمیده شد تا بلون دم عاشقان هوای صمدانی ظاهر گشت و بعد بروح ربّانی عهدها
دمیده شد تا بلون جُعد نگار مشهود گشت و لا یعدّ و لا یحصی طائف حول کعبه قرب ذو الجمال و سالک سیبیل حرم ذو
الجلال شد تا بشرف ظهور در این لوح مذکور آمد و بهیاکل ارواح قدسی از عشق الهی بخضوع و خشوع و قیام و جلوس بهیئة
کلمات مرقومه در آیات مشهوده مشهود گشت پس باید اطیّار عرشی که قصد مقاصد معارج قدسی نمایند بوله و آهنگی تلاوت
نمایند که جمیع من فی الملک را روح قدیمی و حیات ابدی و زندگی دائمی بخشند لعلّ رشحات النّار علی صدور الابرار قد
کان باذن الله مرشوشاً